

اهمیت و نقش استراتژیک قلعه رباح در تحکیم قدرت دولت‌های اسلامی اندلس تا اواخر نبرد العقاب

سیدعلیرضا واسعی^۱
اردشیر اسدبیگی^۲
بی بی عفت جلالی^۳

چکیده

قلعه رباح،^۴ واقع در سرزمین اندلس، از مهم‌ترین قلعه‌هایی بود که همیشه مورد توجه مسیحیان و دولت‌های مختلف اسلامی در اندلس قرار داشت؛ زیرا تسلط بر این قلعه، به منزله احاطه بر بخش گسترده‌ای از اندلس بود و به لحاظ نظامی، هریک از طرفین مخاصمه را در وضعیت برتری قرار می‌داد. مقاله حاضر می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که موقعیت استراتژیکی قلعه رباح در پایداری دولت‌های اسلامی اندلس چگونه بوده است؟ (سؤال) به نظر می‌رسد که در فضای سیاسی-اجتماعی آن زمان، قلعه رباح همواره نقش به‌سزایی در

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: vaseiali@yahoo.com

۲. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد مشهد: Jafar.asadbeigi@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد مشهد: Effat.jalali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱

۴. قلعه رباح، توسط ابو عبدالله علی بن رباح لخمی (د. ۱۱۴ق) ساخته شد. این قلعه، در آینده تحت کنترل مسیحیان درآمد و هنگامی که فرمانده شوالیه کالاتراوا (قلعه رباح) از آنجا نقل مکان کرد، تقریباً از رونق افتاد و به مرور زمان، به خرابه‌ای تبدیل شد و اکنون آثاری از ویرانه‌های آن وجود دارد. (پیوست‌ها: تصویر شماره ۱ و ۲) گفتنی است، شکل لاتین قلعه رباح، به صورت‌های مختلف آمده است:

Calatrava la Vieja or Compo de calatrava or fortress of Rabah

اقتدار دولت‌های اسلامی اندلس داشته است. (فرضیه)

در این پژوهش، تلاش گردیده بر اساس ایجاد پیوندهای موضوعی و تحلیل وقایع، گزارشی از اهمیت نقش استراتژیک قلعه رباح در تحکیم قدرت دولت‌های اسلامی اندلس تا اواخر نبرد العقاب ارائه گردد. (هدف)

این تحقیق که بر مبنای اسناد کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی صورت پذیرفته (روش)، نشان می‌دهد که موقعیت استراتژیک قلعه رباح، از مهم‌ترین عوامل بقا و اقتدار حکومت‌های اسلامی اندلس بوده است و سقوط قلعه، زمینه‌های پس‌رفت مسلمانان اندلس را فراهم کرده است. (یافته)

واژگان کلیدی

دولت‌های اسلامی اندلس، قلعه رباح، مسلمانان، مسیحیان، نبرد العقاب.

مقدمه

در سرزمین اندلس، شهرها و قلعه‌های متعددی قرارداد داشت که قلعه رباح، از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شد. این قلعه توسط ابو عبدالله علی بن رباح لخمی^۱ (د. ۱۱۴ق)، در حد فاصل دو شهر طلیطله^۲ و قرطبه^۱ ساخته شد و به علت نزدیکی به این دو شهر، از همان نخستین سال‌های

۱. نام او در زمره تابعینی آمده است که به اندلس وارد شده‌اند. (مقری، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۲۱ و ۲۲۹؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۱/ ۳۱۷؛ مونس، ۱۳۷۷: ص ۱۱۰) وی در فتح بنبلونه در سال ۹۵ هجری قمری، نقشی اساسی داشت. مقری به نقل از ابن یونس در تاریخ مصر، شرح حال کوتاهی از او ارائه می‌دهد: در سال ۱۵ هجری قمری در مصر به دنیا آمد و پس از این، به همراه اهل مصر در سپاه عبدالملک بن مروان شرکت کرد و پس از چندی، مورد عنایت عبدالعزیز قرار گرفت. عبدالعزیز او را به غزوه افریقیه فرستاد (مقری، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۲۲ و ۲۹۰/۳) و بعد به لشکر موسی بن نصیر پیوست و به همراه او در دوران فتوحات به اندلس رفت و در فتوحات شرکت جست (محمود علی مکی، ۱۴۱۷: الجزء ۸۰ ص ۹۵؛ مونس، ۱۳۷۷: ص ۱۳۰) و موسی، وی را [در هشتاد سالگی] به عنوان پیک نزد خلیفه فرستاد تا اخبار فتح اندلس را گزارش کند. (مونس، ۱۳۷۷: ص ۱۲۰) مقبره او در سرقسطه در جانب دروازه سمت قبله شهر قرار دارد و بر قبرش، زیارتگاهی ساخته شده است و به مقبره باب القبله معروف می‌باشد. (حمیری، ۱۹۸۴: ۱/ ۳۱۷) طبق روایتی از ابن خلدون، فرزندان علی بن رباح نیز در دستگاه حکومت حضور داشتند؛ در سوال سال ۱۵۵ هجری قمری، موسی بن علی بن رباح لخمی (د. ۱۶۳ق)، از جانب ابوجعفر منصور به امارت مصر رسید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶/ ۶۲؛ ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۳/ ۴۲۳)

۲. Toledo: تولدو یا طلیطله، شهری در شصت کیلومتری جنوب غربی مادرید (پایتخت اسپانیا) است. رومیان، این شهر را طلیطم می‌خواندند و به نوشته بکری، در زبان لاتینی به آن تولاطو می‌گفتند، به معنای «شادی ساکنان». نام این شهر در عربی، سه تلفظ داشته است: طَلِیْطَلَه، طَلِیْطَلَه و طَلِیْطَلَه.

فتوحات اسلامی، اهمیت ویژه‌ای داشت و مورد توجه مسیحیان و دولت‌های مختلف اسلامی در اندلس قرار گرفت؛ زیرا تسلط بر این قلعه، به منزله احاطه بر بخش گسترده‌ای از اندلس بود و به لحاظ نظامی، استقرار هریک از طرفین مخاصمه بر این قلعه، به لحاظ نظامی او را در موقعیت برتری نسبت به طرف دیگر قرار می‌داد؛ چراکه قلعه رباح به جهت موقعیت ساختاری و فیزیکی، دژی عظیم و سپری مستحکم در برابر حملات مهاجمان بود. به همین جهت، درگیری‌های متعددی بر سر تصرف این قلعه بین مسلمانان و مسیحیان صورت می‌پذیرفت و تسلط هریک از طرفین بر این قلعه استراتژیک، زمینه‌ساز پیروزی آنان را فراهم می‌آورد. شکست مسلمانان در نبرد العقاب، نقش برجسته قلعه رباح در تاریخ سیاسی دولت‌های اسلامی اندلس را نشان می‌دهد. بنابراین، در این پژوهش، تلاش گردیده که ضمن بررسی نقش استراتژیک قلعه رباح در تحکیم قدرت دولت‌های اسلامی اندلس، میزان تأثیرگذاری این قلعه در شکست مسلمانان در سرزمین اندلس را ترسیم نماید.

جغرافیای منطقه

قلعه رباح توسط علی بن رباح، در ناحیه جیان،^۲ از بزرگ‌ترین شهرهای اندلس ساخته شد؛ ناحیه‌ای حاصلخیز بر دامنه کوهی بلند و صعب‌العبور که متصل به کوهی است. این منطقه، به علت موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش، همواره نقش اساسی در حوادث اندلس داشته است و از یادگان‌های شهرهای عربی [مسلمانان] بوده که با استقرار چند قنسرین در آن، قنسرین نامیده شده است. رود بلون، در آن ناحیه جاری است و از باغ‌ها و بوستان‌ها و کشتزارهای گندم، جو، باقلا و انواع حبوبات برخوردار می‌باشد. در این ناحیه، پرورش کرم ابریشم نیز معمول بوده و حریر آن، بهترین حریر اندلس به‌شمار می‌آید. (حمیری، ۱۹۸۴: ج ۱، ص ۴۹۶) با این اوصاف، جیان در دوره اسلامی از مراکز مهم علوم و ادبیات در اندلس گردید که شماری از ادبا و علما به آنجا منسوب هستند. (عنان، ۱۳۹۱: ج ۴، ص ۳۵۷)

۱. Cordova: کوردوبا یا قُربطه به اسپانیای Córdoba به انگلیسی Cordova: شهری در منطقه اندلس در جنوب اسپانیا و مرکز استان کوردوبا در اسپانیا است. این شهر، یکی از شهرهای معروف «اندلس» (اسپانیا) و پایتخت حکومت امویان در اندلس بود.

۲. Jean.

قلعه رباح از نظر جغرافیایی، در شمال شرقی قرطبه^۱ و جنوب طلیطله^۲ در مرزی حصار قرار داشت که اندلس اسلامی را از حملات دشمن حفظ می‌کرد. (مونس، ۱۳۷۷: ص ۵۳۱) در واقع، این منطقه به توصیف یوسف بن تاشفین، بنیان‌گذار دولت مرابطان، قلب اندلس به‌شمار می‌رفت^۳ و در زمره شهرهای جدید دوران بنی‌امیه محسوب می‌شد که با خراب شدن قلعه اوریط^۴ در نزدیکی طلیطله، به آبادانی رسید و جمعیت زیادی را به خود جذب کرد (قرچانلو، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۵۱۳) و اندک‌اندک به صورت قلعه‌شهر درآمد. (ادریسی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۸۰)

رودی بزرگ به نام «وادی یانه»^۵ یکی از دلایل اصلی موقعیت مناسب قلعه رباح محسوب می‌شد. این رود، از مکانی به نام «غدر» سرچشمه می‌گرفت و در شهر قلعه رباح جریان می‌یافت و سپس، به شهر بطلیوس می‌رسید. (زهري، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۶۱؛ بکری، ۱۹۹۲: ج ۱، ص ۲۳۹) یاقوت حموی در تشریح شهر رباح اظهار داشته: این شهر، «چندین روستا و ناحیه دارد که آنها را اجزاء می‌نامند. این اجزاء، جایگزین اقلیم می‌باشند. از جمله اجزای این شهر است: جزء بکریین و جزء لخمیین و غیره». (حموی، ۱۹۹۵: ذیل واژه «رباح»)^۶

باتوجه به موقعیت مناسب جغرافیایی منطقه، دژ رباح در طول زمان گسترش یافت تا جایی که

۱. Cordoba.

۲. Toledo.

۳. او اندلس را به عقابی تشبیه می‌کند که قلبش قلعه رباح، سرش جیان، منقارش غرناطه، بال راستش به سوی مغرب و بال چپش به سوی مشرق است. (مقری، ۱۴۱۹: ۱۵۹/۱)

۴. Oreto.

۵. Wadi Yana: رود بزرگی در شبه جزیره ایبری که از اسپانیا و پرتغال عبور می‌کند و به اقیانوس اطلس می‌ریزد.

۶. حسین مونس در توضیح این مطلب ذکر می‌کند: «متوجه شدم که اجزاء فقط در نواحی پُرمرتع که تیره‌های عرب به‌وفور در آنها سکنا گزیدند، مانند: سیلویلیا، والنسیا، قلعه ایوب و مناطقی از این دست یافت می‌شود و در مناطقی که دیرباز زراعی و کشاورزی بوده‌اند، از وجود آنها خبری نیست. اگر به این نکته اضافه کنیم که بیشتر اجزاء به شهرها منسوب‌اند، نتیجه می‌گیریم که اجزاء احتمالاً زمین‌هایی بوده‌اند مخصوص چرای شتران و چهارپایان. این اراضی، مشمول قوانین اسلامی در مورد مراتع و چراگاه‌ها هستند و بنابراین، در مالکیت شخصی هیچ‌کس قرار ندارند؛ بلکه مشاع و از آن همه مردم می‌باشند و هیچ‌گونه مالیاتی بر آنها بسته نمی‌شود.» به عبارت دیگر، شهر در اندلس به معنای شهر در مشرق‌زمین، یعنی مجموعه‌ای از ساختمان‌ها که گرداگرد آنها حصار و بارو داشت، نبود؛ بلکه مفهومی رومی داشت؛ یعنی هسته یک یا چند اقلیم را تشکیل می‌داد و تمام مردم آن شارمند محسوب می‌شدند. (مونس، ۱۳۷۷: ص ۵۴۷ و ۵۴۸) همان‌طور که هر شهر در اندلس چند شهر تابع داشت، چندین دژ و پناهگاه نیز از آن تبعیت می‌کردند. در صورتی که دژ، وسیع بود، به صورت قلعه شهر، به معنای شهری بزرگ و دژی بزرگ درمی‌آمد؛ یعنی هم یک دژ بزرگ و هم شهری بزرگ بود. (مونس، ۱۳۷۷: ۵۵۰)

اندک‌اندک در دوازده کیلومتری شمال شرقی قلعه ربّاح قدیمی^۱، قلعه ربّاح جدید^۲ ساخته شد. این شهر جدید، هم‌اکنون در اقلیم لامانسا^۳ قرار گرفته است. (ابن حیان، ۱۴۱۵: ص ۲۸۳؛ محمود علی مکی، ۱۴۱۷: الجزء ۸۰ ص ۵۹) ابن حیان در توصیف قلعه ربّاح یادآور می‌شود که: «این قلعه، دارای قریه‌هایی است. یکی از این قریه‌ها، قریه کرکی^۴ می‌باشد که به صورت دژی در قلعه ربّاح واقع شده است و هم‌اکنون در بیست کیلومتری جنوب غربی شهر سبطاط^۵ پایتخت لامانسا است. دیگری، قریه أروس^۶ می‌باشد.» (ابن حیان، ۱۴۳۰: ص ۴۷۱ و ۴۹۷) ابن حوقل فاصله این قلعه را تا نواحی اطراف در سده چهارم هجری قمری بیان نموده است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ج ۱، ص ۶۶ و ۱۱۶)

تاریخ و اهمیت قلعه ربّاح قبل از جنگ العقاب

باتوجه به موقعیت جغرافیایی قلعه ربّاح و نزدیکی آن به دو شهر طلیطله و قرطبه، بروز حوادث در این دو منطقه مهم و تاریخ‌ساز، بر قلعه ربّاح، تأثیر فراوان داشته و تاریخ پر فراز و نشیب آن را رقم زده است. در همان سال‌های آغازین تأسیس حکومت اموی، عبدالرحمن داخل (۱۷۲ - ۱۳۸ ق - ۷۸۸ - ۷۵۶ م) در تعقیب ابوالاسود محمدبن یوسف فهری که در سال ۱۶۸ ق/۷۸۴ م از زندان امویان گریخته و ضد آنها، با همکاری فهریان و قیسیان شوریده بود، تا قلعه ربّاح، پیش آمد و لشکر محمدبن یوسف را به اطراف پراکنده نمود. (نویری، بی تا: ۳۴۹/۲۳؛ عنان، ۱۳۹۱: ۱/۲۰۴) در نتیجه، در دوران امویان، قلعه ربّاح پناهگاهی برای شورشیان ناراضی از حکومت بود. دوران والیان، قلعه ربّاح برای سپاهیان که به سوی شمال لشکرکشی داشتند، از جهت تأمین و تجدید قوا، دارای اهمیت بود. این قلعه، چندی در دوران امیر عبدالله (۳۰۰ - ۲۷۵ ق/۹۱۲ - ۸۸۸ م)، تحت سیطره سواربن حمدون قیسی (د. ۲۷۷ ق/۹۳۸ م) (زرکلی، ۲۰۰۷: ذیل «سواربن -

۱. Castillo de Calatrava la vieja.

۲. به نام Lanueva.

۳. Lamancha: یک منطقه طبیعی و تاریخی با آب‌وهوای خشک، اما معتدل که ارتفاع آن از فلات، ۶۱۰ تا ۲۰۰۰ فوت است و در مرکز اسپانیا، جنوب مادرید و از کوه‌های تولد تا تپه‌های کوئکا قرار دارد و از جنوب با سیرا مورنا و از شمال با آکاریا هم‌مرز است.

۴. به اسپانیایی: Cracuel.

۵. Ciudad Real.

۶. Aros.

حمدون» قرار گرفت. (ابن ابار، ۱۴۲۹: ۸۸ / ۱؛ عنان، ۱۳۹۱: ۳۲۴/۱) وی از رؤسای شورشیان عرب بود که بر دژهای مولدین و مسیحیان حمله می‌کردند و بیشترشان را تصرف می‌نمودند. تسلط او تا قلعه رباح گسترش یافت. (عنان، ۱۳۹۱: ۳۵۴/۱) در دوران امویان اندلس، قلعه رباح منطقه‌ای سیاسی-نظامی به حساب می‌آمد و امیران اموی برای آنجا، والیانی انتخاب می‌کردند. یکی دیگر از کاربردهای مهم قلعه رباح در این زمان، کنترل اوضاع طلیطله از این منطقه استراتژیک بود. این مسئله، بیشتر در دوران امارت امویان اندلس قابل مشاهده می‌باشد. در این زمان، طلیطله شهری بود که از زمان عبدالرحمن داخل، مرکز انقلاب‌ها و پناهگاه سران شورشی به حساب می‌آمد. (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۵۱۶ / ۲) امویان اندلس در قلعه رباح تجمع کرده و عرصه را برای شورشیان طلیطله تنگ می‌کردند و سپس طی حمله‌ای ناگهانی، از پیروزی بهره می‌بردند. در سال ۲۱۹ق/۸۳۴م، شورش‌های طلیطله باعث شد که عبدالرحمن دوم (۲۰۶-۲۳۸ق) از این قلعه برای ذخیره نیرو استفاده کند. در این سال، مردم طلیطله به تحریک کشیشان شورش کردند. (ابن حیان، ۱۴۳۰: ص ۵۳۰؛ عنان، ۱۳۹۱: ۳۱۶ / ۱) عبدالرحمن، برادرش،^۱ امیه بن حکم را با سپاهی به آنجا فرستاد. امیه گروهی از سپاه خود را به سرداری میسر الفتنی در قلعه رباح در جنوب طلیطله کمین نهاد و خود، برگشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۴۴/۶؛ ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۱۸۶/۳) مردم طلیطله به قصد حمله به سپاه میسر از شهر بیرون آمدند و چون به قلعه رباح رسیدند، ناگهان سپاه میسر، حمله کرده و مردم طلیطله را قتل‌عام کردند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۴۴/۶؛ ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۱۸۶ / ۳؛ قرچانلو، ۱۳۸۰: ۵۱۶ / ۲) افراد میسر، سرهای آنها را در جایی انباشتند و میسر وقتی این صحنه را دید، بر خود لرزید و چندین روز بعد درگذشت. از این حادثه، با عنوان «ملمحه العراس» یاد کرده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۷۳ / ۶) اما شورش همچنان ادامه داشت تا آنکه در سال ۲۲۰ هجری قمری، عبدالرحمن اوسط (۲۳۸ - ۲۰۶ق/۸۵۲ - ۸۲۲ م)، خود به جنگ آمد. شهر در برابر امیر قرطبه به سختی مقاومت کرد. عبدالرحمان لشکر خود را در قلعه رباح مستقر کرد و ابالشماخ را والی قلعه نمود و سپاه بزرگی در اختیار او نهاد تا مراقب اوضاع طلیطله باشد و خود، به سمت مغرب حرکت کرد. بالاخره این آشوب در سال ۲۲۱ هجری قمری توسط برادر دیگر عبدالرحمان یعنی ولید، به پایان رسید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۷۵ / ۶؛ عنان، ۱۳۹۱: ۲۷۷ / ۱؛ ابن حیان، ۱۴۳۰: ص ۲۶۹) این چنین بود که قلعه رباح همچنان تحت کنترل آنها ماند و در این نبرد

۱. نویری، امیه را پسر عبدالرحمن می‌داند. (نویری، بی تا: ۳۸۰/۲۳)

طولانی، یکی از رهبران قدرتمند این قلعه به نام محمد بن ادريس رباحی معروف به آرذبلش کشته شد. (ابن حیان قرطبی، ۱۴۳۰: ص ۳۰۴)

پس از عبدالرحمان اوسط، پسرش امیر محمد اموی (۲۳۸-۲۷۳ ق/ ۸۵۳-۸۸۶ م)، در آغاز امارتش در سال ۲۳۹ ق/ ۸۵۳ م، سپاهی به سرداری برادر خود، حکم، به قلعه رباح فرستاد تا باروی آن را بازسازی کند. این بارو را مردم طلیطله ویران کرده بودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۱/۷؛ ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۳/ ۱۸۸؛ عنان، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۱۳) این، نخستین سپاهی بود که محمد اموی فرستاد. حکم، قلعه را تصرف و تعمیر نمود و به تدریج نیروهای نظامی در آن مستقر شدند. (ابن عذاری، ۱۹۵۰: ۱۴۲/۲) وی در سال ۲۴۱ هجری قمری، برای سرکوبی شورش‌های طلیطله، سپاهی به فرماندهی موسی بن موسی به قلعه رباح فرستاد. این جنگ تا ۲۴۳ هجری قمری ادامه داشت و به نفع امیر محمد، پایان گرفت. (نویری، بی تا: ۳۸۸/۲۳) او پس از این، دستور مستحکم کردن قلعه را صادر کرد و مردم بسیاری را به دلیل آب فراوان کنار قلعه، به این مکان منتقل نمود. (حمیری، ۱۹۸۴: ۴۶۹/۱)

امیر محمد برای افزایش نیروهای دفاعی در قلعه بسیار کوشید و حارث بن بزيع را به عنوان والی قلعه تعیین کرد. (ابن حیان، ۱۴۱۵: ص ۳۳۴؛ عنان، ۱۳۹۱: ۲۷۳/۱) از دوران او، گزارشی در باره تعداد سوارانی که برخی نواحی در اختیار ارتش حکومتی می‌گذاشتند، در دست است که اگر در آن دقت کنیم، معلوم می‌شود که نظام اجناد برای قدرت نظامی امارت امویان اندلس تا چه حد اهمیت داشته است. در این زمان، تعداد سواران در قلعه رباح به همراه اوریط ۳۸۷ نفر بوده است. (مونس، ۱۹۵۹: ص ۵۵۶؛ مونس، ۱۳۷۷: ص ۵۲۱) بر این اساس، در این زمان، قلعه رباح منطقه‌ای نظامی- دفاعی برای سرکوبی شورشیان طلیطله و مسیحیان محسوب گردید.

پس از این، باز هم قلعه رباح، عرصه تاخت و تاز شورش‌ها شد. حصار این قلعه در زمان فتنه ابن حجاج یا کریب بن خلدون در دوره در دوران منذر بن محمد (۲۷۳-۳۰۰ ق/ ۸۸۶-۹۱۲ م) و برادرش عبدالله، ویران گردید. (ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۲۵۵/۵) و در فاصله زمانی سال‌های ۲۹۳ تا ۳۰۰ هجری قمری، شاهد آشوب بنی ذوالنون (۴۲۷-۴۷۸ ق/ ۱۰۳۸-۱۰۸۹ م) پادشاهان طلیطله بود که در امارت مناطق واقع در مشرق طلیطله چون اقلیش^۱ و وبذه و قلعه رباح و جز آن تا پایان عهد امیر عبدالله و اوایل عهد خلیفه عبدالرحمن الناصر (۳۰۰-۳۵۰ ق/ ۹۱۲-۹۶۱ م) باقی ماندند. (عنان،

۱. Ucles.

۱۳۹۱: ۳۶۸/۱) در سال ۳۰۰ ق/ ۹۱۲م، فتح‌بن موسی بن ذوالنون طغیان کرده و قلعه رباح را به‌عنوان پناهگاه خود انتخاب کرد. (عنان، ۱۳۹۱: ۹۲/۲)

خلیفه الناصر دریافت کرده بود که سیاست مدارایی که پدرانش نسبت به سران شورشیان درپیش گرفته بودند، سیاست خطرناکی بوده و تاکنون سودی از آن حاصل نشده است. ازاین‌رو، هنوز چند هفته‌ای از جلوسش نگذشته بود که نخستین حمله به مناطق آشوب‌زده را به فرماندهی وزیر عباس بن عبدالعزیز قرشی آغاز کرد. این حمله، نخست به منطقه قلعه رباح بود که منجر به شکست فتح‌بن موسی گردید. (ابن حیان قرطبی، ۱۴۳۰: ص ۳۰۴؛ عنان، ۱۳۹۱: ۳۹۹/۱)

علاوه‌براین، او در مقابل این شورش‌ها، سیاست انتخاب والیان مختلف و متعدد را برای منطقه دنبال کرد. این سیاست خلیفه، یعنی تغییر سریع والیان قلعه رباح در فاصله زمانی اندک، بیانگر اهمیت نظامی و سیاسی منطقه نزد خلیفه می‌باشد. به‌عنوان نمونه، او در سال ۳۲۸ ق/ ۹۳۹م، هشام بن جهور را و در سال بعد، عیسی بن محمد بن عیسی را به‌عنوان والی قلعه فرستاد. (ابن حیان، ۱۴۱۵: ص ۴۹۷)

در سال ۳۶۶ هجری قمری، به‌دلیل اوضاع آشفته اندلس، پس از مرگ حکم المستنصر (۳۵۰-۳۶۶ ق/ ۹۶۱-۹۷۶م)، مسیحیان جلیقیه چون متوجه انتقال قدرت در اندلس و تحولات و دگرگونی‌های ناشی از آن شدند، فرصت را غنیمت شمرده و به اراضی اندلس حمله کردند. این تعرض، بیشتر متوجه قلعه رباح و اطراف آن بود. اهالی آن مناطق به‌دادخواهی و دفع تجاوز دشمن، به قرطبه آمدند؛ اما بزرگان دولت، از جمله: حاجب جعفر بن عثمان مصحفی از دفاع بازماندند و به ساکنان قلعه رباح پیشنهاد کردند پل یا سد رودخانه خود را ویران کنند تا مانع پیشروی دشمن گردد. این کار بر منصور بن ابی‌عامر وزیر، ۱ گران آمد و خود، داوطلبانه در رأس سپاهی به مقابله با دشمن رفت و وارد اراضی جلیقیه گردید و در یک نبرد پنجاه و سه روزه، عده‌ای از مسیحیان را از دم تیغ گذراند. (ابن سعید مغربی، ۱۹۹۷: ۱۳۷/۱؛ ابن بسام، ۱۴۱۹: ۵۹۵/۱؛ مقرئ، ۱۴۱۹: ۳/۳۵۴)

عبدالرحمن بن محمد بن ابی‌عامر (۳۴۷-۳۹۹ ق/ ۹۵۸-۱۰۱۰م) نیز از منطقه استراتژیک قلعه برای کنترل اوضاع قرطبه استفاده نمود. وی وقتی خبر انقلاب قرطبه را شنید، به‌سرعت به قلعه رباح آمده و در آنجا درنگ کرد و سپاهیانش را سروسامان داد. او در قلعه رباح، بالای منبر رفت و

۱. او در سال ۳۷۱ هجری قمری، از هشام المؤید، عنوان حاجب و لقب منصور بالله دریافت کرد و در اواخر حکومت امویان اندلس توانست حکومت عامریان را تأسیس نماید.

از رؤسای لشکر و خدمتکاران درخواست کرد تا با او بیعت کنند و در نبرد با اهل قرطبه همراه او باشند و به زیردستانش وعده داد که پس از پیروزی به آنان زمین و خانه و پست‌های مهمی خواهد داد. (عنان، ۱۳۹۱: ۶۲۳/۱ و ۶۲۹) بنابراین، یکی دیگر از کاربردهای قلعه رباح در این دوران، تحت‌نظرگرفتن اوضاع در قرطبه بوده است؛ مسئله‌ای که بیشتر در دوران خلافت امویان اندلس قابل مشاهده می‌باشد.

در دوران هشام‌بن‌حکم (۳۶۶-۳۹۹ق/۹۷۶-۱۰۰۹م)، حاجب وی، عبدالرحمن‌بن‌منصور ابوالمطرف شنجول پسر منصوربن‌ابی‌عامر در سال ۳۹۹ق/۱۰۶۰م، برای جلوگیری از نفوذ مسیحیان به اندلس، قلعه رباح را مورد توجه قرار داد. (ابن خطیب، ۱۴۲۴: ص ۱۴۲) وی همچنین وقتی خبر انقلاب هول‌انگیز در قرطبه را شنید، از طلیطله به قلعه رباح آمد. «آنجا اندکی درنگ کرد و گفت که از ولایت‌عهدی کناره می‌جوید و به همان حاجبی اکتفا می‌کند. نامه‌ای به طلیطله و اعمال آن نوشت و از مردم آن نواحی خواست به یاری خلیفه مظلوم، هشام‌المؤید بشتابند؛ ولی هیچ کس به سخن او گوش نداد.» (نویری، بی تا: ۴۱۴/۲۳؛ عنان، ۱۳۹۱: ۶۲۹/۱)

در سال ۴۰۰ق/۱۰۱۰م بربرهای حامی سلیمان‌بن‌حکم‌بن‌عبدالرحمن‌الناصر ملقب به مستعین (د. ۴۰۷ق)، رقیب هشام‌المؤید، برای قدرت یافتن سلیمان در اندلس، قلعه رباح را تصرف کردند و غنایم زیادی به‌دست آوردند و آنجا را پایگاهی برای حمله به قرطبه قرار دادند و «در آنجا کار خود را به نظام آوردند و به تدبیر نشستند.» نتیجه این اقدام، به حکومت رساندن سلیمان بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۱۸/۹؛ العمری، ۱۴۲۴: ۴۸۹/۲۴؛ عنان، ۱۳۹۱: ۶۴۱/۱)

پس از سقوط دولت اموی، قلعه رباح تابع قرطبه شد و فرماندهان مختلفی مانند ابوالحسن علی‌بن‌فتح و ابوتمام غالب‌بن‌رباح معروف به حجام در این قلعه حضور داشتند. (ابن سعید مغربی، ۱۹۹۷: ۳۹/۲) چندی نیز این قلعه از سوی قاسم‌بن‌حمود (۴۱۳-۴۱۶ق/۱۰۲۴-۱۰۲۷م) به‌عنوان دلجویی از بنی‌عامر^۱ به زهیر عامری به اقطاع داده شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۷۳/۹ و ۲۸۵) به امید اینکه با غلامان عامری پیمان صلح ببندد و از خصومت و کیدشان در امان بماند. (عنان، ۱۳۹۱: ۶۵۸/۱)

براین‌اساس، کاربردهای مهم قلعه رباح به‌ویژه در دوران امویان اندلس عبارت بودند از:
۱. قلعه‌ای محکم برای شورشیان؛

۱. منسوب به منصوربن‌ابی‌عامر، از قبیله یمنی معافر. (العبادی، بی تا: ۲۲۶ و ۲۳۲)

۲. پناهگاهی برای کنترل اوضاع در طلیطله؛

۳. منطقه‌ای نظامی برای ورود به قرطبه.

اهمیت استراتژیک قلعه رباح در نبردهای میان مسلمانان و مسیحیان

از مهم‌ترین کارکردهای قلعه رباح، استواربودن آن در نبردهای میان مسلمانان و مسیحیان می‌باشد. همان‌طور که ذکر شد، بنی‌ذوالنون، قلعه رباح را جزء متصرفات خود داشتند. طبق روایتی از مقری، در دوران قادر بن ذوالنون (۴۶۷-۴۷۸ ق/ ۱۰۷۸-۱۰۸۹ م) میان حریز بن حکم بن عکاشه (د. ۴۸۰ ق/ ۱۰۸۷ م)^۱ یکی از مشهورترین افرادی که در قلعه رباح حاکمیت یافت، و سوارکاری فرنگی، نبرد در گرفت که منجر به پیروزی حریز شد. در طی این ماجرا، آلفونسو به همراه سوارکار فرنگی، درحالی‌که در صلح با حریز به سر می‌برد، در رأس نیرویی به سوی قلعه رباح حرکت کرد. حریز در ابتدا گمان کرد آلفونسو نقض پیمان کرده؛ ولی پس از دریافت نیت واقعی آلفونسو، به علت ابتلا به یک بیماری، چندی از یارانش را برای نبرد فرستاد. سوارکار فرنگی نپذیرفت. بنابراین، خود به همراه گروهی از سپاهیان در مقابل سوارکار فرنگی و جمعی از سپاهیان او قرار گرفت و پیروز شد. آلفونسو در این پیروزی، حریز را پشتیبانی کرد. (مقری، ۱۴۱۹: ۱۶۴/۴؛ ابن‌ابار، ۱۴۲۹: ۲۶۸/۱؛ عنان، ۱۳۹۱: ۱۰۱/۲) پس از تصرف شهر طلیطله^۲ به دست مسیحیان در سال ۴۷۸ ق/ ۱۰۸۹ م، وضعیت برای مسلمانان دشوار گردید. در این زمان، اهمیت قلعه رباح که یکی از خطوط اصلی دفاعی در شمال اندلس به‌شمار می‌آمد، بسیار زیاد شد. بنابراین، مرابطان برای این قلعه اهمیت زیادی قائل شدند. آنها پس از غلبه بر قرطبه در سال ۴۸۴ ق/ ۱۰۹۱ م، به فرماندهی بطی بن اسماعیل، هزار سوار به قلعه رباح - که دورترین شهر در اراضی مسلمانان بود - فرستادند و آنجا را نیز تصرف کردند و سپس قلعه را تقویت و ایمن ساختند. (ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ص ۱۹۵؛ عنان، ۱۳۹۱: ۳۵۹/۲) در این دوران، نمونه‌هایی فراوان از درگیری میان تاشفین بن علی (۵۳۲-۵۳۵ ق/ ۱۱۴۳-۱۱۴۶ م) و مسیحیان در قلعه رباح وجود دارد. به‌طورمثال، وی

۱. وی شاعر و از ذریه عکاشه بن محسن، صاحب رسول خدا ﷺ بود. (مقری، ۱۴۱۹: ۳۳۰/۴)

۲. در دوران القادر، آلفونسوی ششم پادشاه قشتاله، لیون، جلیقیه و طلیطله را تصرف نمود. این فتح، جنبه یک جنگ صلیبی داشت؛ چون طلیطله از این زمان، پایگاه اسپانیای مسیحی شد؛ چنان‌که در زمان گت‌ها بود. طلیطله دوباره مرکز کلیسای اسپانیا گردید و تا امروز، این عنوان را حفظ کرد. (عنان، ۱۳۹۱: ۴۰۴/۲)

در سال ۵۲۲ق/۱۱۲۸م در نزدیکی قلعه رباح با قشتالیان^۱ نبردهایی داشته است. (ابن خطیب، ۱۴۲۴: ۲۴۸/۱؛ عنان، ۱۳۹۱: ۱۲۸/۳) در این سال، قشتالیان با سپاهی مجهز به سرزمین اندلس آمدند و تا جبال کرس پیشروی کردند و به قلعه رباح نزدیک شدند. (عنان، ۱۳۹۱: ۱۲۹/۳) دو سال بعد، در سال ۵۲۴ق/۱۱۳۰م، بزرگ‌ترین نبرد پیرامون قلعه رباح میان تاشفین و مسیحیان در گرفت. علت این جنگ به روایت ابن خطیب، پی‌بردن مسیحیان به اهمیت استراتژیک قلعه رباح و تلاش برای غلبه بر آن بود. مسلمانان در این جنگ، پیروزمندانه به غرناطه بازگشتند. (ابن خطیب، ۱۴۲۴: ۲۵۱/۱) همچنین، در سال ۵۲۶ق/۱۱۳۲م به امیر تاشفین بن علی خبر دادند که لشکر قشتاله از طلیطله بیرون آمده و به سوی قرطبه می‌آید. امیر تاشفین به سرعت رهسپار قرطبه شد و با اندک لشکری به مقابله دشمن رفت و آنان را شکست داد. سردار قشتالیان و جمعی از فرماندهان اسیر شدند. امیر تاشفین^۲ اسیران و غنایم را به قلعه رباح در نزدیکی میدان جنگ برد. (عنان، ۱۳۹۱: ۱۳۱/۳)

در سال ۵۳۱ق/۱۱۳۶م، امیر تاشفین به کشور قشتاله لشکر کشید و شهر کرکی را در نزدیکی قلعه رباح تصرف کرد؛ ولی کسی را در آنجا نیافت. (عنان، ۱۳۹۱: ۱۳۷/۳) در سال ۵۳۲ق/۱۱۳۷م، مسیحیان بر دژ ارنه واقع در شرق طلیطله استیلا یافته و به قلعه رباح بسیار نزدیک شدند. (عنان، ۱۳۹۱، ۱۴۹/۳) آلفونسوی هفتم به روایتی، حدود پنج سال بعد، یعنی در سال ۵۳۷ق/۱۱۴۲م و به روایتی دیگر، در سال ۵۴۱ق/۱۱۴۷م (سال سقوط مرابطان)، قلعه رباح را تصرف کرد. قشتالیان با فتح قلعه رباح، یکی از مواضع مهم دفاعی اندلس را تصرف کردند. (عنان، ۱۳۹۱: ۳۸۷/۳ و ۵۲۷) وی در وصیت‌نامه خود ثلث کشورش را مخصوص شوالیه‌های معبد نمود؛ به این اعتبار که ایشان در بیت المقدس از دین مسیح حمایت می‌کنند. شوالیه‌ها به این اکتفا کردند که به جای ثلث مملکت به آنان، مکانی جهت استقرار دهند و آنان را به گونه‌ای در حمایت از دین، یاری نمایند و در مقابل تعهد کردند که سراسر زندگی خود را در آن نواحی وقف حمایت از دین مسیح نمایند. بدین‌گونه شوالیه‌های معبد، در آراگون و قطلونیه^۳ مستقر و به‌زودی نیرومند شدند و در جنگ با مسلمانان، به‌خصوص دفاع از شهرها و دژهایی که

۱. Qastalian.

۲. Tashefin.

۳. Catalunya: کاتالونیا، بخشی خودمختار در شمال شرقی کشور اسپانیاست و تقریباً با ناحیه تاریخی کاتالونیا منطبق است.

در آن حدود بودند، صاحب نام و آوازه گردیدند. پس از چندی، قدرت نظامی شوالیه‌های معبد در قشتاله انعکاس بسیار یافت. قلعه رباح که مقدم بر دیگر قلاع مرزی از قشتاله دفاع می‌کرد و علاوه بر موقعیت دفاعی‌اش بر منطقه اندلسی جیان سیطره داشت، از سوی آلفونسوی هفتم به شوالیه‌های داویه سپرده شد و موحدین هرازچندگاه به این قلعه می‌تاختند. آنها در سال ۵۵۳ق/۱۱۵۸م، برای تسخیر قلعه اقدام کردند؛ اما در مقابل نیروی نظامی- مذهبی مسیحیان به رهبری دو راهب^۱ معتقد مسیحی، شکست خوردند. (عنان، ۱۳۹۱، ۵۳۲/۳-۵۳۴-۵ و ۶۲/۵)

پس از این، نبردهای در سطح کوچک و بزرگی میان موحدان و مسیحیان در گرفت که بسیاری از آنها پیرامون قلعه رباح به وقوع پیوست. (عنان، ۱۳۹۱: ۶۷/۴) و این قلعه، حدود پنجاه و پنج سال در تصرف مسیحیان باقی ماند تا اینکه سرانجام در سال ۵۹۲ق/۱۱۹۵م، در نبرد لارک^۲، میان آلفونسو هشتم و ابویوسف یعقوب المنصور (۵۸۰-۵۹۵ق/۱۱۸۴-۱۱۹۹م) به تصرف موحدان درآمد. (مقری، ۱۴۱۹: ۲۸۴/۵؛ عنان، ۱۳۹۱: ۱۹۸/۴) این نبرد، در پی اشتغال خلیفه موحدی به امور آفریقاییه و بنی‌غانیه و اتمام قرارداد صلح میان موحدان و مسیحیان، در مکانی به همین نام در نزدیکی قلعه رباح روی داد. ابن‌اثیر این درگیری را در قلعه رباح در شمال قرطبه در مکانی به نام مرج حدید می‌داند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱۴/۱۲؛ نویری، بی تا: ۳۳۴/۲۴) ناوگان عظیم صلیبی متشکل از نیروهای آلمان و انگلستان به رهبری سانچوی اول (شاه پرتغال) به آب‌های غرب اسپانیا وارد شدند و شلب را از حافظ عیسی بن‌ابی حفص گرفتند؛ اما یعقوب شهر شلب را در سال ۵۸۷ق، از مسیحیان پس گرفت و به مراکش بازگشت و برادر خود، ابایحیی را عهده‌دار امر اندلس نمود. (عبدالواحد مراکشی، ۲۰۰۶: ۱۹۹/۱) خلیفه منصور، روز پنجشنبه ۱۱ رجب/۲۲ ژوئن به سمت قرطبه حرکت کرد. از طریق نهر الوادی الکبیر به قرطبه رسید و رهسپار شمال شد تا به دشت‌های شلبطره^۳ - در جنوب غربی قلعه رباح - (حمیری، ۱۹۸۴: ۳۴۴/۱) و قلعه رباح

۱. یکی از این راهبان به نام راهب رامون، پس از این جنگ، جمعیتی به نام شوالیه‌های قلعه رباح را در سال ۵۵۶ق/۱۱۶۱م با تأیید پاپ به وجود آورد که جان خویش را در راه مسیحیت فدا می‌کردند. نخستین رئیس این جمعیت، راهب ریموندو بود. این جمعیت، به صورت یک نیروی بزرگ نظامی درآمد و هدف اصلی‌اش را نبرد با مسلمانان قرار داد. آنها مشهورتر و نیرومندتر از همه گروه‌های شوالیه‌ای بود که در این عصر در اسپانیا تشکیل گردید.

۲. الأارک (Alarac)، دشتی در مرج الحدید در شمال قرطبه و در نزدیکی قلعه رباح. (حمیری، ۱۹۸۴: کلمه «الأارک»؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۲۷)

۳. شلبطره (به اسپانیایی: Salvatierra) و به روایت مراکشی، شلبطره، به معنای سرزمین سفید در جنوب غربی قلعه رباح واقع شده است. (مراکشی، ۲۰۰۶: ۲۱۴/۱)

رود. (مراکشی، ۲۰۰۶: ۲۰۶/۱) چون خبر آمدن خلیفه موحدی به آلفونسوی هشتم رسید، مجلس مشاوره‌ای در شهر کریون تشکیل داد و شتابان با تمام امکاناتش آماده پیکار شد. برای جمع‌آوری سپاه، نزد پادشاهان لیون و نوار نماینده‌ای فرستاد و یاری طلبید؛ ولی منتظر رسیدن آنان نماند و خود به اراضی قلعه رباح راند. خلیفه منصور هم راه قلعه رباح را درپیش گرفت و در نزدیکی لشکرگاه قشتاله در ارک فرود آمد. نتیجه این نبرد، شکست سخت سپاهیان مسیحی بود. (مقری، ۱۴۱۹: ۲۸۵/۵؛ عنان، ۱۳۹۱: ۱۵۳/۴-۱۵۵)

نبرد عظیم الارک تازه پایان گرفته بود که ابویوسف یعقوب گروهی از سپاهش را به اراضی قلعه رباح فرستاد و بر چند دژ از دژهای دشمن در این منطقه غلبه یافت. آنگاه موحدین قلعه رباح را مورد حمله قرار دادند و پس از جنگی سخت، آن را از شوالیه‌های جمعیت قلعه رباح که عهده‌دار دفاع از آن بودند، گرفتند. شوالیه‌ها از قلعه بیرون آمدند و به دژ شلبطره که در سال ۵۴۴ق/۱۱۴۷م به تصرف مسیحیان درآمده بود، پناه بردند. ابویوسف یعقوب فرمان داد تا مسجد جامع قلعه رباح را که به کلیسا تبدیل شده بود، تطهیر کردند و یوسف بن قادس را بر پادگانی که در آنجا نهاد، امیر کرد. (ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ص ۲۰۶)

سقوط قلعه رباح در جنگ العقاب و تأثیر آن بر استیلاي مسیحیان و ناکامی مسلمانان

دول مسیحی شمال با تحریک پاپ، حمله گسترده‌ای را برای بازپس‌گیری دژ الارک آغاز کردند و با شدت گرفتن تهاجم نیروهای دشمن، محمد بن یعقوب الناصر نتوانست از دستاوردهای فتح الارک در زمان پدرش استفاده کند و دژ، به صلح سقوط کرد. نیروهای الناصر، پراکنده شدند و بدین ترتیب، موحدان در اندلس، اتحاد خود را از دست دادند. (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ص ۲۸۲ ر.ک: بیضون الدوله العربیه فی اسبانیاء، ص ۳۸۶)

قرارداد صلح نبرد الارک میان موحدین و آلفونسوی هشتم در سال ۶۰۷ق/۱۲۱۰م پایان گرفت. به دنبال آن، آلفونسوی هشتم که به دوستی دیگر پادشاهان مسیحی دلگرم شده بود، حملات خویش را به اراضی مسلمانان در منطقه جیان و بیاسه و اندوچر آغاز کرد. این تجاوزات، میان سال‌های ۶۰۶ و ۶۰۷ق/۱۲۰۹ و ۱۲۱۰م آغاز شد و قلعه شلبطره که اکنون مقر شوالیه‌های قلعه رباح شده بود، پایگاه حملات خونین ضد مسلمانان گردید. (ابن عذاری، ۱۴۰۶: ۱۸۶/۳؛ عنان، ۱۳۹۱: ۲۱۵/۴) ناصر با سپاه خود در روزهای نخستین سال ۶۰۸ق/۱۲۱۱م از اشبیلیه بیرون آمده، رهسپار جیان، ابده و بیاسه شد. آنگاه رهسپار شمال گردید تا به قلعه شلبطره رود. طبق

گزارش‌های تاریخی، خلیفه از همان آغاز، آهنگ قشتاله داشت؛ ولی وزیرش سعیدبن جامع^۱ او را به وجوب تسخیر شلبطره قانع نمود و موقعیت حساس آن را برای او بیان داشت. گویا هدف خلیفه از این لشکرکشی، شلبطره بوده است. (عنان، ۱۳۹۱: ۴/۲۱۶ و ۲۱۷) جنگ موحدان و مسیحیان در قلعه شلبطره به مدت ۵۳ روز ادامه یافت و مسلمانان پیروز شدند و فوراً کلیسایش را به مسجد تبدیل کردند و به مسیحیان اجازه دادند که به بلاد خود روند. الناصر پس از فتح شلبطره، پیروزمند به اشبیلیه بازگشت. (عنان، ۱۳۹۱: ۴/۲۱۷)

پادشاه قشتاله با سعی تمام، تلاش کرد به این جنگ، رنگ و بویی صلیبی دهد؛ چرا که سقوط شلبطره و منهدم شدن شوالیه‌های قلعه رباح برای ممالک مسیحی همجوار به مثابه زنگ خطری بود و صلیبی کردن چنین جنگی را توجیه می‌کرد. (مراکشی، ۲۰۰۶: ۱/۱۸۳؛ عنان، ۱۳۹۱: ۴/۲۱۷)

در تمام سال ۶۰۸ ق/۱۲۱۱م این وضع ادامه داشت و دسته‌دسته متطوعین به طلیطله می‌آمدند. در اوایل سال ۶۰۹ ق/۱۲۱۲م، مطران ردریک - مسئول گردآوری متطوعین - با جمع کثیری از متطوعین فرانسوی به طلیطله آمد و شوالیه‌های دینی قلعه رباح به سرکردگی گومت رامیرس و سنت‌باغب به سرکردگی پدرو آریاس و اسبتاریه و داویه (شوالیه‌های معبد) و هر جمعیت دینی که در آن حدود بود، در طلیطله گردآمدند. کنت‌ها و شوالیه‌های قشتاله نیز حاضر شدند. بر صفوف جنگجویان هر شهری اسقفی فرمان می‌راند و هزینه سربازان خود را تأمین می‌نمود. علاوه بر اینها، جمعی از روحانیان فرانسه نیز آمده بودند که هر یک جمعی از جنگجویان را همراه داشتند. بنابراین، سپاه صلیبی عظیمی متشکل از سپاهیان قشتاله و آراگون و ناوار و جلیقیه و پرتغال با کمک‌های نظامی فراوان از فرانسه و ایتالیا گرد آمدند. اینها جدای از کمک‌های معنوی پاپ در اعلام سه روز روزه در رم و برگزاری نمازهای عمومی و ... بود. (مراکشی، ۲۰۰۶: ۱/۲۱۵؛ عنان، ۱۳۹۱: ۴/۲۱۸)

در همان سال ۶۰۹ ق/۱۲۱۲م، سپاه عظیم مسیحیان حرکت کرده و از طلیطله رهسپار جنوب گردید و در ۲۱ محرم/۲۴ ژوئن به دژ ملجون در حدود اراضی اسلامی رسید و بر آن استیلا یافت و تا قلعه رباح که بزرگ‌ترین پایگاه‌های اسلامی در آن منطقه بود، پیش‌آمد. همان‌طور که

۱. ابوسعیدبن جامع وزیر، از خانواده‌ای سرشناس بود. جدش از اصحاب ابن تومرت از مردم اندلس می‌باشد که با او به مراکش رفت و پس از چندی، در طلیطله ساکن شد. (مراکشی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۲۰۹) ابن ابی زرع، او را عثمان بن جامع می‌نامد. (۱۴۲۰: ۳۱۱)

ذکر شد، فرمانده این قلعه، یوسف بن قادس از سوی خلیفه المنصور با حدود هفتاد مدافع برای قلعه بود. مسیحیان هنگام عبور از رود وادی یانه که قلعه رباح در کنار آن بود، به سبب موانعی که مدافعان ایجاد کرده بودند، به سختی عبور کردند و بلافاصله، قلعه را محاصره نمودند؛ ولی دست-یافتن به آن دشوار بود. از این رو، سه روز در آنجا صبر و اندیشه نمودند که آیا آنجا را محاصره کنند و بعد از پیروزی بر لشکر خلیفه الناصر به تصرف آورند. عاقبت تصمیم به حمله گرفتند و در روز ۲۷ محرم/ ۳۰ ژوئن حمله را آغاز کردند و کار به آنجا منتهی شد که مدافعان قلعه را امان دهند تا به بلاد خود روند؛ آن گونه که مسلمانان در نبرد شلبطره، مدافعان قلعه را امان داده بودند. ابوالحجاج یوسف بن قادس از خلیفه که در همان نزدیکی بود، یاری خواست؛ ولی پاسخی نشنید و چون دفاع را بیهوده می‌دانست و نمی‌خواست مردانش بیهوده کشته شوند، به این پیشنهاد، گردن نهاد. (مراکش، ۲۰۰۶: ۲۳۵/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۹/۶؛ ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ص ۳۱۲؛ مونس، ۱۳۸۴: ۳۵۹/۲) آلفونسو پادشاه قشتاله نیز خوش‌دل شد؛ اما آراگونی‌ها و دیگر جنگجویانی که از دیگر جاها آمده بودند، نمی‌خواستند بدون ریختن خون مدافعان مسلمان، به این کار تن دهند. پس از گفتگوهایی، مقرر شد مدافعان قلعه بدون سلاح و تنها با ۳۵ اسب از قلعه خارج شوند. آلفونسو، قلعه را به صاحبان پیشین آن، یعنی شوالیه‌های قلعه رباح تحویل داد. (عنان، ۱۳۹۱: ۲۲۰/۴)

بنابراین، جنگ العقاب در سال ۶۰۹ ق/ ۱۲۱۲ م به دنبال اتحاد صلیبی قشتاله، لیون، ناوار و آراگون، به رهبری آلفونسو هشتم برای انتقام از شکست الأراک و به دنبال غفلت دوازده ساله ابوعبدالله محمدالناصر (۵۹۵-۶۱۰ ق/ ۱۱۱۹-۱۲۱۳ م) از وضعیت اندلس (مونس، ۱۳۸۴: ۳۵۶/۲-۳۵۹) به وقوع پیوست و منجر به شکست سخت مسلمانان گردید؛ شکستی که سه دهه بعد از آن، آخرین پایگاه‌های مهم اسلامی در اندلس یعنی شهرهای قرطبه (۶۳۰ ق) و اشبیلیه (۶۴۶ ق) نیز سقوط کردند و سقوط این دو شهر، بخشی از روند بازپس‌گیری اندلس توسط مسیحیان بود که حاصل شکل‌گیری تدریجی دولت‌های مسیحی در شمال اندلس با هزینه دول صلیبی اروپا و برنامه‌های کلیسا با حمایت مالی و معنوی پاپ بود. آلفونسو (شاه آراگون و شاه قشتاله)، بدون هیچ مانعی حرکت بازپس‌گیری را استمرار بخشید. او، خود را واقف بازپس‌گیری کرد و وصیت نمود بخشی از اموالش در این راه به شوالیه‌های جنگجو اختصاص یابد. (شکیب، ۱۴۲۷: ۳۱۲/۱)

باتوجه به مطالب ذکر شده، چنین استنباط می‌گردد که تصرف قلعه رباح توسط مسیحیان از دو

جهت در سقوط العقاب تأثیرگذار و دارای اهمیت است:

۱. موقعیت دفاعی و استراتژیک قلعه رباح

این موضوع، باعث شد آلفونسوی هشتم پس از استیلا بر قلعه، بی‌نظمی‌هایی را که در سپاهش روی داده بود، رفع کند. این بی‌نظمی‌ها هم به دنبال فتح قلعه رباح در سپاه مسیحیان به‌وجود آمده بود؛ چرا که فتح همین قلعه سبب شد در لشکر مسیحیان میان جنگجویان قشتالی و آنان که از دیگر جای‌ها آمده بودند، اختلاف افتد؛ زیرا گروهی رها کردن مدافعان قلعه را برخلاف یک جنگ صلیبی می‌شمردند و از سوی دیگر، آلفونسو را متهم ساختند که ذخایر نفیس قلعه را خود تصاحب کرده است. از این رو، اظهار کردند که هوای گرم اسپانیا را بر نمی‌تابند و با شرکت در جنگ ملجون و قلعه رباح، وظیفه شرعی خود را ادا کرده‌اند و باید اکنون به بلاد خویش بازگردند. تلاش‌های پادشاه قشتاله و دیگر هم‌پیمانان او سود نبخشید و نزدیک پنجاه هزار نفر بازگشتند. (عنان، ۱۳۹۱: ۲۲۰/۴) مراکشی نیز تصریح می‌کند که چون آلفونسو آنان را از کشتن مدافعان قلعه رباح منع کرد، گفتند: آمده‌ایم که شهرها را فتح کنیم و مسلمانان را بکشیم و چون ما را از آن منع می‌کنی، ماندن ما روا نیست. «(مراکشی، ۲۰۰۶: ۱۸۳/۱)

اما همین موقعیت دفاعی قلعه باعث شد که آلفونسو، علی‌رغم بازگشت این تعداد از سپاهش از نیروی صد و بیست هزار نفری آنها (عنان، ۱۳۹۱: ۲۱۰/۴) به سامان‌دهی دیگر نظامیان، یعنی آراگون، جلیقیه و پرتغال بپردازد. از سوی دیگر، در همین جا بود که پادشاه ناوار نیز به اصرار پاپ و به دلیل صبغه مذهبی این جنگ، به سپاهیان قشتاله پیوست و موجبات پیروزی آنها فراهم شد. (ابن عذاری، ۱۴۰۶: ۲۵۳/۳) این روحیه محکم صلیبی به‌علت تصرف قلعه رباح، درست در مقابل خلیفه الناصر بود که با از دست دادن قلعه، به‌شدت ضعیف شده بود.

۲. سیاست خود شخص خلیفه، الناصر

وی که پس از سقوط قلعه رباح، روحیه‌اش تضعیف شد و شکست خود را قطعی می‌دانست (عنان، ۱۳۹۱: ۲۰۴/۴)، رفتاری نابخردانه با بخش مهمی از سپاهش، یعنی اندلسیان درپیش‌گرفت؛ اندلسیانی که از مدت‌ها قبل به دلیل بی‌توجهی موحدان به مسائل اندلس، از این دولت ناراضی بودند. الناصر بدون توجه به این بخش مهم در سپاهش، پس از اینکه قلعه رباح را از دست داد، دستور قتل سردار اندلسی یوسف بن قادس، والی قلعه و دامادش را در پی سخن‌چینی وزیرش، ابوسعید بن جامع، صادر نمود. او به یوسف بن قادس از فرماندهان برتر خویش، اجازه دفاع

نداد و به تحریک وزیرش، او را متهم ساخت که در تسلیم قلعه به مسیحیان، مرتکب خیانت شده است. این درحالی بود که ابن قادس در هنگام محاصره قلعه رباح توسط مسیحیان، به الناصر نامه‌های فراوانی نگاشته و کمک طلبیده بود. به روایت ابن ابی زرع، سعیدین جامع، الناصر را از نامه ابن قادس مطلع نکرد؛ چون درحال محاصره شلبطره بودند (ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ص ۳۱۱) و شاید اغراق نباشد که گفته شود این، بدترین سیاست الناصر بود که بدون شنیدن دلایل ابن قادس و به-دلیل بدگویی‌های ابن جامع وزیر از وی، دستور قتلش را صادر نمود.

به دنبال این مسائل بود که بر نفرت اندلسیان افزوده شد. گروهی از آنها به روایت عنان، سپاه را به دستور ابن جامع ترک کردند و همین، موجب نابسامانی‌هایی در سپاه موحدان شد. (عنان، ۱۳۹۱: ۲۲۰/۴ و ۲۲۱) برخی دیگر نیز در جنگ، به این دولت بزرگ خیانت کردند؛ زیرا فرار آنها - که جناح راست سپاه را در اختیار داشتند - از مقابل نیروهای مسیحی که نتوانسته بودند از جناح چپ و از میان نیروهای فراوان داوطلب عبور کنند، منجر به شکست سخت موحدان و پیروزی بزرگ برای مسیحیان گردید. (مونس، ۱۳۸۴، ۳۶۰//۲)

از سوی دیگر، همین اختلافات موحدان، به آلفونسوی هشتم این فرصت را داد که بتواند بی‌نظمی‌هایش را سامان داده و در سمت جنوب به پیشروی بپردازد. (عنان، ۱۳۹۱: ۲۲۳/۴) آلفونسوی هشتم در سال ۶۱۰ ق/ ۱۲۱۳ م برای جنگ در اراضی اندلس اسلامی لشکر بیرون آورد و از ناحیه قلعه رباح حمله آغاز کرد و بر شهر کرس غلبه یافت و مسجد آن را به کلیسا تبدیل نمود. (عنان، ۱۳۹۱: ۴۶۰/۴) علاوه بر این، زمانی که الناصر، خبر سقوط قلعه رباح را شنید - با درک این موضوع که رباح، مهم‌ترین دژ مانع مسیحیان بوده است - از خوردن و آشامیدن دست کشید تا جایی که به شدت مریض شد. (ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ۳۱۳) او به مراکش بازگشت و در ماه شعبان همان سال درگذشت. (ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۲۶۷/۵)

با این تفاسیر، در واقع، نخستین گام در شکست العقاب، سقوط قلعه رباح به‌عنوان مهم‌ترین مانع مسیحیان در نفوذ به سرزمین‌های اسلامی اندلس بود که موجبات تضعیف روحیه و ضعف تدبیر خلیفه را فراهم آورد و به شکستی منجر شد که به‌منزله پایان واقعی قدرت اسلام در اندلس به‌شمار می‌آید و دیگر پس از سقوط این قلعه، نه سپاه چند هزار نفری موحدان سودی داشت و نه نامه‌نگاری‌ها و کمک‌طلبیدن‌های منصور از دولت‌های مغرب. (ابن خلدون، ۲۰۰۶: ۲۴۹/۶) و این شکست بود که تاریخ موحدان را «تبدیل به نقل ملال آور قیام‌ها و شورش‌های قبایل مختلف ضد موحدان، توطئه وزرا علیه خلفا، دسیسه‌چینی‌های خلفا ضد وزرا، سربرداشتن شورشیان و یاغیان

در نواحی مختلف و کشمکش میان موحدان و بنی مرین» نمود. (مونس، ۱۳۸۴: ۴۰/۱) از سویی دیگر، شکست موحدان از اتحاد صلیبی در نبرد العقاب که حمایت‌های آلمان، فرانسه، پرتغال و تشویق‌های پاپ را به دنبال داشت، تأثیر بسیاری در تاریخ مغرب و اندلس نهاد و قلمرو موحدان را میان چهار دولت تقسیم کرد (بنی حفص، بنی عبدالواد و بنی مرین در مغرب و دولت بنی نصر در جنوب شرقی اندلس) و بسیاری از رهبران، سران و علمای اندلسی را مجبور به مهاجرت نمود و اندلس را به دست مسیحیان سپرد و اندلس اسلامی را تباہ نمود؛ ولی قلعه رباح همچنان آماج حملات و اختلافات میان قشتالیان و اندلسیان و شوالیه‌های این قلعه گردید. (عنان، ۱۳۹۱: ۳۴۱/۴ و ۳۵۷/۵)

نتیجه

با بررسی نقش و اهمیت قلعه رباح بر اقتدار و حاکمیت سیاسی مسلمانان اندلس، نمایان شد که قلعه رباح با توجه به موقعیت استراتژیکی‌اش، از عمده عوامل استمرار و بقا و اقتدار و حاکمیت سیاسی دولت‌های اسلامی و حاکمان مسلمان اندلس بوده است و تا زمانی که مسلمانان بر این قلعه سلطه داشته‌اند، توانایی مقابله و دفع حملات مهاجمین، مخصوصاً مسیحیان را داشته‌اند. در واقع، اهمیت ویژه قلعه رباح برای مسیحیان هم ملموس بوده است و برای همین، نگاه و توجه ویژه‌ای به این قلعه داشته‌اند. بنابراین، برای رسیدن به این خواسته که قلعه رباح را متصرف شوند، اتحادیه‌هایی شکل می‌دادند؛ به این امید که بتوانند قلعه را از کنترل مسلمانان خارج کنند. همچنین در این پژوهش مشخص گردید که قلعه رباح را می‌توان یکی از دلایل سقوط مسلمانان در اندلس به‌شمار آورد؛ زیرا متعاقب سقوط آن، دوره نزول و افول مسلمانان شروع شد و اینکه شکست نبرد العقاب متأثر از سقوط قلعه رباح بود که مسیحیان قادر بودند با هزینه و نیروی کمتری به جنگ با مسلمانان بپردازند و از آن سو، مسلمانان نیز برای دفاع از خویش باید هزینه هنگفتی را می‌پرداختند و همین هزینه بالا، حاکمان مسلمان را مجبور می‌کرد که فشار مالیاتی و هزینه‌های زیادی بر مردم عادی تحمیل کنند. در نتیجه این اقدام، نارضایتی و اعتراض عمومی و در نهایت سلب مشروعیت حاکمان مسلمان اندلس را فراهم می‌کرد.

منابع

- ابن ابار، محمد بن عبدالله (١٤٢٩)، الحلة السيرا في تراجم الشعراء من أعيان الأندلس و المغرب من المائة الأولى للهجرة إلى المائة السابعة، تحقيق على ابراهيم محمود، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن ابي زرع الفاسي، على (١٤٢٠)، الأنيس المطرب بروض القرطاس في اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس، الرباط، المطبعة الملكية.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن ابي الكرم (١٣٨٥)، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر.
- ابن بسام الشنتريني، ابي الحسن على (١٤١٩)، الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة، تحقيق سالم مصطفى البدرى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حوقل، محمد (١٩٣٨)، صورة الارض، بيروت: دار صادر.
- ابن حيان قرطبي (١٤١٥)، المقتبس من أنباء اهل الاندلس، حققه و قدم له الدكتور محمود على مكي، القاهرة: بي نا.
- _____ (١٤٣٠)، السفر الثالث من كتاب المقدس، حققه و قدم له الدكتور محمود على مكي، الرياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامية.
- ابن خطيب، لسان الدين ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن سعيد بن احمد السلماني (١٤٢٤)، اعمال الاعلام فيمن بويغ قبل الاحتلام من ملوك الاسلام، بيروت: دار الكتب العلمية.
- _____ (١٤٢٤)، الاحاطة في اخبار غرناطة، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (٢٠٠٦)، العبر و ديوان المبتدا و الخبر في ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر، قيروان: الدار العربية للكتاب.
- ابن سعيد مغربي (١٩٩٧)، المغرب في حلى المغرب، تحقيق خليل منصور، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عذارى، محمد بن محمد (١٤٠٦)، البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب، بي جا: دار الغرب الاسلامي.

- ادریسی، الشریف ابو عبدالله محمد بن محمد عبدالله بن ادريس الحمودی (١٤٠٩)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: عالم الكتب.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزيز (١٩٩٢)، المسالك و الممالک، تحقیق اندری فیری، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (١٩٩٥)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- حمیدی، محمد بن فتوح (بی تا)، جذوة المقتبس فی ذکر ولایة الندلس، بیروت: المكتبة العصرية.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (١٩٨٤)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت: مكتبة لبنان.
- زرکلی، خیرالدین (٢٠٠٧)، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء، مصر: دار العلم للملایین.
- زهري، محمد بن ابی بکر (١٣٨٢)، الجغرافية، ترجمه حسین قرچانلو، تحقیق محمد حاج صادق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهیدی پاک، محمدرضا، تاریخ تحلیلی اندلس، قم: جامعة المصطفی، ١٣٨٩.
- شکیب، ارسلان (١٤٢٧)، الحلل السندیة فی الاخبار و الآثار الندلسیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- العبادی، احمد مختار (بی تا)، فی تاریخ المغرب و الندلس، بیروت: دار النهضة العربية.
- العمری، شهاب الدین احمد بن یحیی بن فضل الله (١٤٢٣)، مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ابو ظبی: المجمع الثقافي.
- عنان، محمد عبدالله (١٣٩١)، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتنی، تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- قرچانلو، حسین (١٣٨٠)، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران: سمت.
- کحاله، عمررضا (١٤١٨)، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- محمود، علی مکی (١٤١٧)، «مدخل لدراسة الأعلام الجغرافية ذات الأصول العربية فی

إسبانيا»، مجلة مجمع اللغة العربية، مصر.

مراكشى، عبدالواحد بن على (٢٠٠٦)، المعجب فى تلخيص اخبار المغرب، بيروت: المكتبة العصرية.

مقرى، احمد بن محمد (١٤١٩)، نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب، مصر: دار الفكر.
مونس، حسين (١٩٥٩)، فجر الاندلس فى دراسة تاريخ من الفتح الاسلامى إلى قيام
الدولة الأموية، القاهرة: الشركة العربية للطباعة و النشر.

— (١٣٧٧)، سيده دم اندلس، ترجمه حميدرضا شىخى، مشهد: آستان قدس
رضوى.

— (١٣٨٤)، تاريخ و تمدن مغرب، ترجمه حميدرضا شىخى، تهران: سمت.
نويرى، احمد بن عبدالوهاب (بى‌تا)، نهاية الأرب فى فنون الادب، قاهره: دار الكتب و
الوثائق القومية.

پیوست‌ها:



تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۲